

مجموعه‌های رکنی

### خصایص دستوری تفسیر کشف الاسرار

برای تدوین دستور تاریخی زبان - که خود مقدمه نوشتن دستور جامع و کامل زبان ماست - ناگزیر باید خصوصیات صرفی و نحوی کتابهای مهم شعر و نثر پارسی استخراج و گردآوری شود و در معرض نقد و بررسی ادیبان قرار گیرد، تا با مقایسه آنها قواعد کلی و هم موارد استثنایی استعمالات شعرا و نویسندگان روشن گردد و نکته‌های مبهم دستوری به صورت آشکار جاوه نماید. از جمله کتابهای دیرینه‌سال پارسی که علاوه بر جنبه‌های معنوی، از نظر ادبی نیز متضمن فوایدی چند می‌باشد تفسیر کشف الاسرار و عده‌الابرار است که به اهمیت آن از نظر لغوی در مقاله<sup>۱</sup> پیشین اشاره شد، آنچه اکنون بدان می‌پردازم خصایص دستوری است که شرحش را وعده داده بودم و این نوشته عهده‌دار بیان آن است.

می‌دانیم کشف الاسرار در سه نوبت به توضیح و تشریح آیات می‌پردازد: نخست ترجمه و بعد تفسیر و سپس تأویل عرفانی برخی آیات و بیان لطایفی چند از آنها. خصوصیات دستوری و نگارش این سه نوبت کاملاً همانند نیست، چنانکه در نوبت اول بخصوص در کاربرد فعلها به چند

۱- فواید لغوی تفسیر کشف الاسرار: مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، پاییز

صورتِ غریب و نادر بر می‌خوریم که در نثر غیر ترجمه میبیدی نمی‌بینیم یا کمتر می‌بینیم، و در نوبت سوم با نمونه‌هایی از نثر موزون و آراسته روبرو می‌شویم که نشانه‌های ابتدایی تحول نثر پارسی را نشان می‌دهد.

به‌طور کلی کشف الاسرار دارای اکثر خصوصیات دستوری و سبکِ نویسندگی نثرهای مکتوبِ پیش از قرن ششم می‌باشد، اما علاوه بر آن مشتمل بر ویژگی‌هایی چند است که بعضی از آنها تاکنون در دیگر کتب به‌نظر نویسنده نرسیده و یادکردش می‌تواند مفتاحی برای تحقیقات بعدی باشد.

از خصایص صرفی این کتاب به‌ذکر ده‌مورد که از نوادر استعمالات است اکتفا می‌کند و با ایراد شواهد متعدد نتیجه‌گیری را تسهیل و مطمئن‌تر می‌نماید:

\* ۱- از خصوصیات غریب کشف الاسرار در نوبت اول این است که میبیدی در ترجمه آیاتی که متضمن فعل امر غایب است غالباً جمله دعایی «ایدون باد» یا «ایدون بادا» را می‌افزاید. این جمله از دو کلمه درست شده: الف - «ایدون» که در پهلوی به صورت «ایتون»<sup>۲</sup> ētōn بوده و به معنی: چنین، این چنین می‌باشد.

ب - فعل دعایی «باد» (مخفف بواد) که در پهلوی به صورت «بوات» Bovāt به کار رفته.

جمله «ایتون بوات» در زبان پهلوی در آخر جمله‌های دعایی می‌آمده نظیر «آمین» در عربی، چنانکه در پایان متن پهلوی «ماه فروردین روز خرداد» به شکل «ایتون بوات ایتون بوات»<sup>۳</sup> آمده است. اما میبیدی آن را به جای

۲- دکتر صادق کیا، ماه فروردین روز خرداد، ص ۳۰ و ۳۴.

۳- همان کتاب، متن پهلوی، ۵۴.

«باید» که ما امروز در صرف امر غایب به کار می‌بریم استعمال کرده. شاید بتوان چنین توجیه کرد که، چون فعل امر ودعا هر دو از افعال انشایی و در مفهوم «طالب» اشتراک دارند و در پارسی مانند عربی صیغه خاصی برای امر غایب نیست، لذا میبیدی فعلهای امر غایب را به صورت دعایی ترجمه کرده. اینک به نقل نمونه‌ای چند می‌پردازد:

فلیستجیبوا لی وایدون بادا که پاسخ کنند رهیکان من چون ایشان را  
فرمایم ج ۱ ص ۴۹۶ س ۲۰.

وعلی الله فلیتوکل المؤمنون وایدون بادا که پستی دادن مؤمنان به  
خدای بادا. ج ۴ ص ۱۴۵ س ۲۳.

وعلی الله فلیتوکل المؤمنون وایدون بادا که به خدای سپارند گرویدگان  
کار خویش را. ج ۲ ص ۳۳۰ س ۱۴.

ولیجدوا فیکم غلظة وایدون بادا که کافران در شما که مؤمنان اید  
درشتی یابند. ج ۴ ص ۲۳۳ س ۱۴.

ولیشهد عذابهما وایدون بادا که حاضر بادا آنکه که ایشان را می‌زنند.  
ج ۶ ص ۴۷۹ س ۱۳.

ولیعفوا ولیصفحوا وایدون بادا که در گذارند و از پاداش روگردانند.  
ج ۶ ص ۴۹۷ س ۱۳.

وکیستعفی وایدون بادا که از زنا باز ایستند و پاک زینند. ج ۶ ص  
۵۱۷ س ۱.

۴- صاحب برهان قاطع الف‌هایی نظیر الف‌آخر «بادا» را برای تأکید و مبالغه می‌داند.  
ص «کج»، جلد اول، به اهتمام دکتر محمد معین، تهران ۱۳۳۰.

۵- مقایسه شود با ترجمه همین آیه در ج ۳ ص ۵۲ که بدین عبارت است: «وچنین باد (نسخه بدل: ایدون باد) که با خدای باد کار سپردن و پستی داشتن گرویدگان.»

ولتنظر نفس وایدون باد که هر کس می نگرد . ج . ۱۰ ص ۴۵ س ۲ .  
 فلیعبدوا رب هذا البیت پس ایدون بادا که خدای این خانه پرستند<sup>۶</sup> .  
 ج ۱۰ ص ۶۲۲ س ۸ .

گاه در ترجمه فعل نهی یانفی نیز جمله «ایدون باد» را آورده . مواردی  
 که به نظر رسید بدین قرار است :

فعل نهی : ولاتعد عیناک عنهم ایدون بادا که دو چشم تو جز از ایشان  
 ننگراد . ج ۵ ص ۶۷۵ س ۲ .

فعل نفی : فلا تستعجلون ایدون باد که نشتاوانند مرا . ج ۹ ص ۳۲۲  
 س ۳ .

در شاهد زیر که از نوبت دوم و تفسیر آیه ۸۸ سوره یونس<sup>۷</sup> نقل می شود ،  
 در ترجمه يك جملة دعایی عربی که متضمن فعل نهی است نیز همین گونه  
 استعمال را می بینیم :

قال الفراء : وهو دعاء ومجمله جزم ، كأنه قال : «اللهم فلا یؤمنوا حتی  
 یروا العذاب الالیم» وهو الفرق . می گوید : بار خدایا ایدون بادا که ایمان نیارند  
 تا به عذاب دردناک رسند . امروز غرق و فردا حرق ج ۴ ص ۳۳۰ س ۱۴ .

توضیح ۱- در بعضی موارد فعل امر غایب را به صورت دعایی ترجمه  
 نکرده مانند :

فلیمدد بسبب الی السماء تافرو کشد رسنی از کاز ثم لیقطع پس تا  
 بگسلد آن را به آویختن به گلو در آن فلینظر هل یدهبن<sup>۸</sup> کیده مایفیظ پس  
 تابنگرد که آن ساز که اوساخت و کوشش که کوشید هیچ می ببرد غیظ او .

۶- شواهد دیگر را در: ج ۲ ص ۴۲۰ س ۲ و ج ۱۰ ص ۴۱۲ س ۱ توان دید .

۷- قسمت اخیر آیه این است: ربنا اطمس علی اموالهم واشدد علی قلوبهم فلا یؤمنوا حتی

یروا العذاب الالیم .

ج ۶ ص ۳۲۸ س ۰۷ .  
توضیح ۳- فعلهای امر حاضر را مانند امروز - با اندک تفاوتی در  
پیشوند آن - ترجمه کرده :

قُلْ أَمْرُ رَبِّي بِالْقِسْطِ گوی ای محمد خداوند من به داد می فرماید .  
ج ۳ ص ۵۹۱ س ۰۶ .

يَا بَنِي آدَمِ ای فرزندان آدم خُذُوا زِينَتَكُمْ آرایش گیرید و جامه پوشید  
عند كل مسجد نزدیک هر نماز و سجود و طواف که کنید و كلوا و اشربوا  
ومی خورید و می آشامید و لا تسرفوا و به گزاف مروید و اندازه درمگذرانید .  
ج ۳ ص ۵۹۱ س ۰۱۶ .

\* ۳- فعلهای نهی در کشف الاسرار به صیغه دعایی<sup>۸</sup> ترجمه شده ، بدون  
اینکه معنی دعایی مراد باشد . چنانکه در مورد فعلهای امر غایب گفتیم ،  
ظاهراً چون فعل نهی نیز مانند امر در مفهوم «طلب» با فعل دعایی مشترك  
است و هر دو کار را به صورت انشا می رسانند نه اخبار ، این چنین ترجمه شده .  
اکنون شواهد آن : ولا يحزنك و اندوهگن نمایاد ترا . ج ۲ ص ۳۴۴ س ۰۵ .

ولا يجر منكم و شمارا بر آن مدارد و به آن میاراد . ج ۳ ص ۲ س ۰۲ .  
لا يفتننك الشيطان شمارا فتنه مکناد دیو و تباهی میفکناد . ج ۳ ص  
۵۷۵ س ۰۱۸ .

ولا تعجبك اموالهم و اولادهم و خوش مآیاد<sup>۹</sup> ترا مالهای ایشان و  
فرزندان ایشان . ج ۴ ص ۱۸۰ س ۰۹ .

۸- مراد صورتی از فعل است که با افزودن الف قبل از ضمیر سوم شخص مفرد (د) از  
فعل مضاع - و گاه بعد از «د» - ساخته می شود .

۹- تخفیفیست از «میآید» ، صیغه دعایی از «میآید» .

و لا یُشعِرَنَّ بکم احدًا و مبادا که کسی را از حال شما آگاه کند .

ج ۵ ص ۶۵۶ س ۱۱ .

و لا تاخذکم بهما رافعة و شمارا هیچ بخشایش و مهربانی مگیراد . ج ۶

ص ۴۷۹ س ۱۱ .

و لا یاتل اولوا الفضل منکم و السعة مبادا که سوگند خوراد یا سستی

کناد خداوندان فضل از شما و خداوندان دستگاه و توان . ج ۶ ص ۴۹۷ س ۱۲ .

فلا تفرنکم الحیوة الدنیا هان که زندگانی این جهانی شمارا مفریاد<sup>۱۰</sup>

و لا یفرنکم بالله الفرور و مفریاد شمارا به خدای آن شیطان فریبنده . ج ۷

ص ۵۰۳ س ۱۴ .

فلا یفرک مفریبا<sup>۱۱</sup> ترا ج ۸ ص ۴۴۵ س ۱۲ .

لا یسخر قوم من قوم افسوس مدارا هیچ گروهی از هیچ گروهی ج ۹

ص ۲۵۶ س ۵

توضیح ۱- بندرت فعل امر غایب را نیز این چنین ترجمه کرده :

ولتکن منکم امة و از شما گروهی بادا . ج ۲ ص ۲۲۸ س ۴ .

فلینظر الإنسان من خلق درنگرا مردم که از چه چیز آفریدند او را .

ج ۱۰ ص ۴۴۹ س ۹ .

توضیح ۲- در دو نمونه زیر فعل مضارع به صیغه دعایی ترجمه شده :

۱- مقایسه شود با ترجمه همین آیه از جلد هشتم: مبادا که زندگانی این جهانی شما را

فریفته کناد . ج ۸ ص ۱۵۷ س ۲۲ .

۱۱- ضمیر «د» از آخر صیغه دعایی حذف شده و این استعمالیست رایج در نثر میبدی،

چنانکه در مثالهای آینده می بینیم: افسوس مدارا، درنگرا، بردارا و غیره . برای این گونه

فعلا توجیهی دیگر نیز توان کرد و آن این است که: الف در آخر فعل امر یانهی (= ماده مضارع)

افزوده شده است .

وَأَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ هَرَجًا فَكُنْ مِنَ الْغَائِبِينَ  
 نَزغ "به سر برداشتنی و سبکسار کردنی فاستعذ بالله فریادخواه به خدای .  
 ج ۳ ص ۸۲۲ س ۱۱۰

رَصَدًا گوشوانان [و فریشتگان با نور و با تقدیس تا سخن خدای  
 می گوشند]<sup>۱۲</sup> که در آن نفزایا و از آن چیز نگاهها [ج ۱۰ ص ۲۵۰ س ۴ .  
 توضیح ۳- در عبارت زیر به جای «باید باشد» در مقایسه با استعمالات  
 کنونی یا «باید بودن» (وجه مصدری)، «باید بادا» آورده ، یعنی فعل تابع  
 «باید» را دعایی آورده :

و نمازی که در آن قصر کند باید که به وقت خویش بادا نه به قضاونیت  
 قصر کند و اقتدا به کسی نکند که نماز تمام کند. ج ۲ ص ۲۵۷ س ۱۴ .  
 ترجمه فعلهای نهی به صورت دعایی - عیناً یا بانك تفاوت - در  
 دیگر تفاسیر نیز آمده است :

از تفسیر قرآن مجید نسخه محفوظ در کتابخانه دانشگاه کمبریج<sup>۱۳</sup> :  
 فَلَاحْزَنُكَ قَوْلَهُمْ پس اندوه گین مگرداناد ترا گفتار ایشان ۱/۶۵۴ .  
 فَلَاحْزَنُكُمْ الحیوة الدنیا پس مفر باد (= مفریباد) شمارا زندگی این  
 جهان و آرایش آن ۱/۶۰۸ .

هَلَاكٌ مشواد تن تو ۱/۶۰۹ .

هَشِيَارٌ باشید تا دیو شمارا از دین مسلمانی و... نگرداناد ۲/۱۶۰ .

۱۲- در متن «می گوشند» بود که غلط چاپی است، مشتقات «گوشیدن» (با کاف پارسی)  
 به معنی حفظ کردن در کشف الاسرار زیاد بکار رفته چنانکه می خوانیم: «و فرجهارا گوشند از  
 حرامها» ج ۶ ص ۵۱۶ س ۳؛ و «گوشوان» در مثال مذکور خود نمونه ای دیگر است که به معنی  
 محافظ و مراقب آمده .

۱۳- به تصحیح دکتر جلال متینی ، جلد اول، مقدمه، شصت و یک .

از مواردی که در تفسیر کمبریج الف پس از صیغه سوم شخص مفرد مضارع آمده :

فلا یصدنک باز نگرداندا ترا ۱/۴۹ .

فلا ینازعنک فی الامر پس داوری نکنندا بر تو...<sup>۱۴</sup> ۱/۱۷۲ .

افزودن الف پس از فعل نهی : لاتفرح ان الله لایحب الفرحین شادی

مکن به مال بسیار و انبارده مشوا که خدای تعالی دوست ندارد انباردگان

شادمانانرا بر توانگری»<sup>۱۵</sup> ۱/۴۱۷ .

از تفسیر ابوبکر عتیق سورآبادی<sup>۱۶</sup> :

ولیضربن بخمرهن علی جیوبهن و برزنندا یعنی تمام فرودآرندا

سرپوشهای خویشرا بر برهای ایشان . ادب دیگر :

ولا یبدین زینتهن الا لبعولتهن و آشکارانکنندا آرایش ایشان مگر

شوهران ایشان . ص ۳۵ س ۶ .

ولیستغفیف الذین لایجدون نکاحاً نهفتگی کنندا آن کسها که نیابند

نکاح ص ۳۷ س ۸ .

ولاتأخذکم بهما رافه مگیردا شمارا در حادبث ایشان مهربانی . ص

۱۷ س ۱۰ .

نیز در همین کتاب آمده «دستوری خواهندا» ص ۵۱ س ۳ و ص ۴۹ س

۱۹، «حذرکنندا» ص ۵۶ س ۱۵ .

در لسان التنزیل<sup>۱۷</sup> می خوانیم :

۱۴- همان مأخذ . ۱۵- ایضاً، شصت و دو .

۱۶- تفسیر قرآن کریم، ابوبکر عتیق سورآبادی، از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران،

عکس نسخه خطی .

۱۷- به اهتمام دکتر مهدی محقق، از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴ . مصحح



لا تَذْهَبْ نَفْسُكَ مَرُودًا تَنْتَوِ . ص ۹۷ .  
 لا تَأْخُذْكُمْ مَغِيرَادُ شَمَارَا . ص ۱۱۶ .  
 لَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ نَزْدِيكَ مَشُونِدَا . به مسجد حرام یعنی حج  
 مکنند . ص ۱۶۷ .  
 مثالهای مذکور در ترجمه فعل نهی بود و اینک از فعل امر غایب :  
 لِيَعْبُدُوا به پرستند ص ۶ .  
 لِيَسْمَعُوا بِخَوَانِدَا ص ۱۳ .  
 در یکی از قرآنهاى خطی مترجم متعلق به آستان قدس رضوی (شماره  
 ۴) آمده<sup>۱۸</sup> :

فَلَا تَفَرَّنْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَفَرَّنْكُمْ بِاللَّهِ الْفَرُّورُ مَفْرِيَانِدَا شَمَارَا  
 زندگانی این جهان و مفریباندا شمارا به خدای دیو فریبنده . ص ۱۵۷ .  
 «بنگهردا مردم از چه آفریدندش» (ص ۲۲) که در ترجمه این آیه است:  
 فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانَ مِمَّ خُلِقَ .  
 «مفریباندا ترا» ص ۱۷۶ ، در ترجمه «لایفرننگ» .  
 در مجلد پنجم ترجمه تفسیر طبری<sup>۱۹</sup> ، نسخه بدل ترجمه آیه ۲۲  
 سوره نور (ولا یأتل...) به دو صورت آمده: «وسوگند مه خوردا»، «وسوگند  
 مخوراد» .  
 در قصص برگرفته از تفسیر ابوبکر عتیق سوراآبادی می خوانیم :

→  
 در مقدمه (ص ۲۲) از خصوصیات کتاب «بکار بردن الف مفید معنی نهی» را بر شمرده و بعضی  
 از مثالهای مذکور را نقل کرده اند .  
 ۱۸- متنی پارسی از قرن چهارم هجری ۴ ، دکتر رجائی .  
 ۱۹- به تصحیح آقای حبیب یغمائی، زبرنویس صفحه ۱۱۱۴ .

«ای پسران من، اگر بنیامین را ضایع کنید باز مبینید!» (در اصل: باز مبیندا) شما آن روی نبی عربی هاشمی که نام او محمد است... ایشان پذیرفتند که مبینما (در اصل: مبینما) روی او اگر عهد بشکنیم» (ص ۱۷۳).

\* ۳- از ویژگیهای این تفسیر که جاب نظر می کند آوردن کلمه «باش» است در ترجمه آیات به عنوان نشانه استفهام. میدی خود در این باره چنین توضیح می دهد:

«افمن اسس... افمن: این «الف» و «فا» استفهام است سخن به آن مفتوح، چنان که پارسی گویان گویند در آغاز سخن: باش که کسی چنین کند؟ درنگر که کسی چنین کند؟ بشنو که کسی چنین کند؟ و عرب استفهام کند به «الف» و به «الف» و «فا» و به «الف» و «واو» و به غنة صوت بی حرف». ج ۴ ص ۲۱۳ س ۱۱. شواهد گردآوری شده بدین قرار است:

افکلما جاءکم باش که هر گه که به شما آید رسول از فرستادگان یکی؟ ج ۱ ص ۲۵۸ س ۱۹.

افمن اتبع رضوان الله باش که کسی بزرگوار رضوان خدا رود و جستن خوشنودی وی؟ ج ۲ ص ۳۳۰ س ۲۱.

افمن زین له باش کسی که بر آراستند او را؟ ج ۸ ص ۱۵۸ س ۹. افنضرب عنکم الذکر صفحاً باش ما این سخن و این پیغام از شما بازگردانیم؟ ج ۹ ص ۴۸ س ۵.

اولما اصابکم مصیبة باش هر گه که به شما رسد چیزی که رسد ج ۲ ص ۳۳۱ س ۱۳.

او من کان میتاً باش آن کس که مردار دل بود به مرگ بیگانگی؟ ج ۳ ص ۴۷۲ س ۷.

اذا کنتا تراباً باش ما آنکه که خاک گردیم؟ اینا لفی خلق جدید

باش ما در آفرینش نو خواهیم بود؟ ج ۵ ص ۱۵۵ س ۱۱. «اعجمی و عربی» گویندی باش نامه‌ی عجمی و رسولی عربی؟ ج ۸ ص ۵۳۴ س ۱۵.

ام اتخذ مما یخلق بنات باش از آنچه خود آفرید دختران گرفت؟ ج ۹ ص ۴۹ س ۱۰.

هل اتی علی الإنسان باش و درآمد بر مردم؟ ج ۱۰ ص ۳۱۳ س ۴. چنانکه ملاحظه می‌شود «باش» بیشتر در ترجمه «همزه استفهام» آمده اما موارد استثنایی هم دارد.

توضیح ۱- بسیاری از جمله‌های استفهامی قرآن - که مانند مثالهای ذکر شده به ادات استفهام شروع شده است - بدون هیچ‌گونه نشان پرسشی خاصی به پارسی برگردانده شده:

اولا یذکر الإنسان نیندیشد مردم و در یاد ندارد؟ ج ۶ ص ۶۵ س ۱۲. ألیس الله بکاف عبده بسنده نیست الله رهیکان خویش را به داشت و باز داشت؟ ج ۸ ص ۴۱۴ س ۲۲. انسانی و مطالعات فرهنگی

توضیح ۲- در شواهد زیر کلمه‌های پرسشی: «چه»، «چون» و «هیچ» برای رساندن استفهام آورده شده:

هل یَنْظُرُونَ الا الساعَةَ چه چشم دارند مگر رستاخیز را؟ ج ۹ ص ۶۵ س ۹.

فأنسی تُصِر فون شمارا از او چون برمی گردانند؟ ج ۴ ص ۲۸۳ س ۲۰.

هل تعلم له سمیا هیچ دانی او را همنامی ومانندی؟ ج ۶ ص ۶۵

۲۰- نمونه‌های کاربرد «باش» به جای «آیا» در کشف الاسرار بیش از آن مقدار است که نقل شد، به ذکر چند مورد دیگر می‌پردازد: ج ۵ ص ۶۰۴ س ۱۳، ج ۷ ص ۴۲ س ۱۹، ج ۸ ص ۲۵۶ س ۱۵، ج ۸ ص ۲۶۷ س ۱۳.

س ۹۰

در مثال زیر ظاهراً «و» نشانه پرسش است<sup>۲۱</sup> :

الم تعلم و نمی دانی ای آدمی ج ۱ ص ۳۰۴ س ۸۰.

توضیح ۳- کلمه «باش» به معنی امری نیز در کشف الاسرار به کار رفته و مفهوم «منتظر باش، صبر کن» را در مقام تخویف و تهدید می‌رساند :

باش تا فردای قیامت که کرده و گفته خویش بینی ج ۸ ص ۴۴۲ س ۱۴۰.

باش تا ملک الموت در آید و جانت غارت کند ج ۹ ص ۲۹۷ س ۸۰.

استعمال «باش» به معنی «آیا» در قصه‌های برگرفته از تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری<sup>۲۲</sup> بندرت دیده می‌شود :

در قصه یوسف آمده: «مالك ذعر بر تخت نشسته بود. گفت باش تو یوسف صدیقی؟ [یوسف گفت: بلی من یوسف صدیق ام]. مالك گفت: بحق خدا بر تو که راست بگویی.» ص ۱۵۱.

نیز در قصه بثر معطله می‌خوانیم: «گفت: این (خشک شدن چاه) از آن بود که شما همه روی فاجدای آسمان کرده بودی و این نعمت شما را خدای زمین داده بود، او را می‌بایست پرستید. آن ملك گفت: باش زمین را خدای دیگر بود؟ گفت: بلی...» ص ۲۶۷ مجلع علوم انسانی

\* ۴- چنانکه در نظم و نثر قدیم شایع بوده<sup>۲۳</sup> در آخر فعلهای شرطی و

۲۱- رك: دکتر جلال متینی؛ برخی نشانه‌های نادر استفهام در فارسی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره اول سال پنجم.

۲۲- قصص قرآن مجید، برگرفته از تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری مشهور به سورآبادی، دکتر یحیی مهدوی، ۱۳۴۷.

۲۳- رك: المعجم فی معاییر اشعار العجم شمس‌الدین محمد بن قیس الرازی، با تصحیح استاد مدرس رضوی، ۱۳۱۴ شمسی، ص ۱۸۷؛ سبک‌شناسی، محمدتقی بهار، چاپخانه خودکار، ج ۱ ص ۲۴۶.

تمنایی و استمراری و نیز در گزارش خواب غالباً یا، مجهول درمی آورده، به ذکر يك نمونه از هر مورد اکتفا می شود:

اگر ما خواستیمی بنمودیمی ایشان را آیتی که ایشان آن را گردن نهادندی و با معصیت الله نگشتندی ج ۷ ص ۸۴ س ۱۹.

يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا كَاشِكٌ مِنْ خَالِكُ بُوْدُمِي ، كَاشِكٌ مِنْ خَالِكُ گِشْتَمِي  
ج ۱۰ ص ۳۴۹ س ۲۰.

و یوسف هر روز بامداد برخاستی و به همه بیغوله های زندان بگشتی و همه را بدیدی . بیماران را پرسیدی و دیگران را امیدوار کردی و به صبر فرمودی و وعده ثواب دادی ج ۵ ص ۶۶ س ۴.

فرعون را به خواب نمودند که آتشی از جهت بیت المقدس در مصر افتادی و جمله قبطیان و خانه های ایشان را بسوختی و بنی اسرائیل را نسوختی ج ۱ ص ۱۸۳ س ۳.

مثال دیگر در گزارش خواب که نمونه هایش کمتر است: گفت در خواب نمودند مرا که از آسمان شخصی فرو آمدی تازه روی... و این عصا از من بستدی و همچنین عصاهای شما که برادران اید و همه به زمین فروزدی، آن عصای من درختی گشتی سبز برگها بر آورده ج ۵ ص ۶ س ۱۶.

\* ۵- از استعمالات غریبی که در کشف الاسرار زیاد به چشم می خورد، الحاق پسوند «ید» است به فعلهای شرطی و استمراری. یعنی بجای یا، مجهول - که در بند ۴ ذکرش گذشت - «ید» آورده. تأیید مطلب را مثالهای بیشتری نقل می شود:

در فعلهای شرطی: ولوتری اذ يتوفى الدين كفروا واگر تو دیدی آنگه که میرانند<sup>۲۴</sup> کافران را ج ۴ ص ۶۳ س ۸.

۲۴- استعمال فعل متعدی از «مردن» قابل توجه است.

لوکانوا یعلمون اگر دانندید ج ۱ ص ۲۸۴ س ۲، ایضاً س ۵ .  
 ولو انهم اذ ظالموا انفسهم و اگر ایشان که بر تن خود ستم کنندید جاءواک  
 آیندیده تو فاستغفروا الله و آمرزش خواهندید از خدا و استغفر لهم الرسول  
 و آمرزش خواهید<sup>۲۵</sup> ایشان را رسول او لوجدوا الله یافئذید<sup>۲۶</sup> خدای را بر  
 حقیقت تواباً رحیماً توبه پذیری مهربان ج ۲ ص ۵۶۵ س ۳ .  
لوتزیلوا اگر آن مؤمنان از کافران جدا گشتندید و از مکه بیرون آمدید<sup>۲۷</sup>  
لعذبنا الذین کفروا منهم عذاباً ایماً ما عذاب کردید<sup>۲۸</sup> تا گروهیدگان ایشان  
 را عذابی دردناک ج ۹ ص ۲۲۰ س ۸. ضمناً یادآور می شود که در این مثال  
 از فعل غایب جمع «آمدند» و متکلم جمع «کردیم»، ضمائر متصل «ند» و  
 «یم» حذف شده و این نظایر دیگری هم دارد که از جمله «گفتید» در شاهد  
 زیر است:

اگر ما افعال شما با ایشان گفتید همه دامن از شما درچیدندید، لیکن  
 از آن بود که افضال و انعام خود باشما ایشان را شرح دادیم ج ۸ ص ۵۶  
 س ۱۶. نیز «نیافتید» به جای «نیافتندید» در مثال زیر:

لوکان خیراً ما سبقونا الیه اگر آن دین راست بودید ایشان به آن بر ما  
 پیشی نیافتید. ج ۹ ص ۱۴۱ س ۱ .

توضیح - چون این پسوند «ید» (=ی استمرار) مانند ضمیر جمع  
 مخاطب است، در مواردی که ضمیر متکلم یا غایب جمع حذف می شود چنین

۲۵- در حاشیه می نویسد: چنین است در همه نسخ .

۲۶- در نسخه بدل این افعال با یاء مجهول آمده: کنندی، آیندی، خواهندی، یافتندی.

۲۷- نسخه بدل: آمدندی .

۲۸- نسخه بدل: کردیمی .

به نظر می‌رسد که صیغه مخاطب جمع به جای متکلم یا غایب به کار رفته ، و این تعبیری است که آقای عبدالحی حبیبی کرده‌اند ضمن شرح این نکته در طبقات الصوفیه (ص ۶۷۵) و صواب نمی‌نماید ، مخصوصاً که افعال شرطی و استمراری که «ید» بدانها ملحق شده و نسخه بدل آن «ی» آمده بخوبی می‌رساند که «ید» پسوند است نه ضمیر مخاطب جمع .

در ماضی استمراری : اذا تتلى عليهم آيات الرحمن چون بر ایشان خواندندید سخنان رحمن و پیغامهان او خروا سجداً و بکیاً به سجود افتادندی سجود بران و گریان ج ۶ ص ۴۷ س ۲۲ .

فما كان لشرکائهم هر چه انبازان ایشان را بودید فلا یصل الی الله به خدای نمی‌رسیدید و ماکان لله و هر چه خدای را بود فهو یصل الی شرکائهم به انبازان ایشان می‌رسیدید . ج ۳ ص ۴۸۹ س ۸ .

وَ اِذَا مَا انزلت سورة و آنکه که سوره‌یی فرو فرستاده آمدید<sup>۲۹</sup> نظروا بعضهم الی بعض با یکدیگر نگرستندید و در یکدیگر نمودندید ج ۴ ص ۲۳۴ س ۴ .

و خود (=مصطفی) از غایت تواضع در عالم بندگی بر خرکی مختصر نشستید و غلامی سیاه او را به دعوت خواندید اجابت کردید ج ۷ ص ۱۶ س ۱۳ .

موسی ... به خلوت غسل کردید و خویشتن را از نظر مردم پوشیده و کشیده داشتید ج ۸ ص ۹۱ س ۱۴ .

هر کافر که بارسول قاتل نکردید و مؤمنان را نرنجانیدید با ایشان پیوستن به یسر و صیلت رخصت بود ج ۱۰ ص ۷۲ س ۶ .

۲۹- ترجمه همین آیه به معبارتی دیگر : و آنکه که سوره‌یی از قرآن فرو فرستاده آید ج ۴

هر روز او (= نوح) را چندان بزدندید که بیهوش گشتی و فرزندانِ خود را به ضرب و زخم او وصیت کردند ج ۴ ص ۳۲۴ س ۲۱ .  
و از حرص سماع قرآن به سر یکدیگر می افتادند و نزدیک بود که به رسول در افتادند<sup>۳۰</sup> ج ۹ ص ۱۶۴ س ۳ .

در فعل مضارع : شواهد استعمال آن کمتر است :

لایکادون یفقهون حدیثاً خواهنید که هیچ سخن در نیابندید ج ۲

ص ۵۸۷ س ۱۲ .

نمونه هایی از این گونه افعال در دیگر متون نیز توان جست. از طبقات الصوفیه<sup>۳۱</sup> :

مسروق بغدادی گوید که شب شنبه نشسته بودید و مادر بر من گریستید از صعبی که من از نماز آدینه باز آمده بودید و از بس پیران که دیده بودید و سخنان که شنیده بودید . ص ۲۰۳ .

زاری بر وی فتاد گامستید که تباہ شدید . ص ۴۲۷ . همین جمله

در کشف الاسرار بدین صورت آمده : علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

زاری بر وی افتاد نزدیک بود که تباہ گشتید . ج ۹ ص ۷۶ س ۲۲ .

مثال از تفسیر سورآبادی<sup>۳۲</sup> : «محمد هیصم گفتید رحمة الله : دوست

سه است...» ص ۵۳ س ۱۱ .

۳۰- مناهای دیگر از این نوع افعال را می توان در ج ۲ ص ۶۲۷ ، ج ۳ ص ۴۹۶ ، ج ۷ ص ۲۴ ،

ج ۹ ص ۲۲۶ مکرر دید .

۳۱- طبقات الصوفیه ، از امالی خواجه عبدالله انصاری ، به تصحیح عبدالحی حبیبی ،

مطبعة دولتی کابل . نمونه های متعدد از استعمال این گونه فعلهارا مصحح در شرح نکات دستوری

کتاب آورده اند . ص ۶۷۶ .

۳۲- نسخه عکسی ، از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران (۱۶) ، اسفند ۱۳۴۵ .





سوار از مشاهیر... گردآمده بودی<sup>۳۴</sup>.

ای ملک‌زاده از این حال که ترا پیش‌آمدست اگر به‌جنگ راست شدی  
ماه‌ها جانها فدا کردیمی تا ترا بازستدمانی<sup>۳۵</sup>.

اگر ما دزد بودمانی آن درمها که اندر جوال ما بودی باز نیاوردمانی<sup>۳۶</sup>

\* ۷- فعلهای امر غالباً بدون پیشوند «ب» به‌کار رفته، چنان‌که در آثار  
ادبی ما - خاصه در شعر<sup>۳۷</sup> - نمونه‌های فراوان دارد. چون در کشف‌الاسرار  
کلمات مخفف زیاد استعمال شده، ظاهراً حذف این پیشوند نیز برای  
تخفیف در تلفظ است:

فاعبده اورا پرست ج ۶ ص ۶۵ س ۸.

خداوندا راهشان نمای که می‌ندانند ج ۴ ص ۳۳۷ س ۲.

گاه هم پیشوند «ب» را ذکر کرده: واتقوا الله و بترسید از خشم

خدای ج ۳ ص ۵۲ س ۶.

صورت دیگری از فعل امر که در آثار پیشینیان و همچنین تفسیر  
مورد بحث نمونه‌های متعدد دارد کار برد آن با پیشوند «می» یا «همی» است:

فاصبر صبراً جمیلاً یا محمد تو صبر می‌کن و خوش همی باش و دل

۳۴- چهارمقاله، نظامی عروضی، به‌کوشش دکتر محمد معین، ۱۳۳۱، ص ۱۲۴.

۳۵- تذکره‌الاولیاء، فریدالدین عطار، بامقدمه محمد قزوینی، ۱۳۲۱، نیمه اول، ص ۲۳.

۳۶- تاریخ بلعمی، ص ۳۱، ۶، نقل از: ساختمان‌های از فعل ماضی، علی رواقی، مجله

دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران، فروردین ۴۸. مثالهای متعدد این‌شکل از فعل ماضی  
و دیگر صیغه‌های آنرا در این مقاله ملاحظه فرمایید.

۳۷- دستور زبان فارسی «روش نو»، دکتر خانلری، ص ۲۶. از جمله مثالهایی که نقل

شده این بیت سعدی است:

دهلزن گو دونوبت زن بشارت      که دوشم قدر بود امروز نوروژ

به تنگ میار ج ۱۰ ص ۲۳۲ س ۵۰

و استغفر لذنبك و آمرزش می خواه گناه خویش را ج ۹ ص ۱۸۷ س ۵۰

فاعبدوا ما شئتم من دونه می پرستید هر چه خواهید فرود از ج ۸

ص ۳۹۰ س ۱۰

مثال از دیگر متون: آوازمی ده و مرا راه می نمای اگر بی راه روم<sup>۳۸</sup>

۰ (۳۹۴/۱)

آنچه صلاح خویش در آن دانید می کنید<sup>۳۹</sup> (ص ۳۴۹) ۰

\* ۸- از جمله پسوندهای افعال الفیست که معمولاً در آخر دوم شخص مفرد امر و صیغه ماضی «گفت» (چون در پاسخ سؤال آید)<sup>۴۰</sup> آورده می شود، اما الحاق آن در آخر اول شخص مضارع التزامی بسیار نادر است. در کشف الاسرار ضمن سخنان منقول از خواجه عبدالله انصاری - که آثار کهنگی زبان و اهجته خاص آن نمایان است - به این نوع فعل بر می خوریم:

پیر طریقت گفت: الهی! ای سزای کرم وای نوازنده عالم... هرگز بینما نفسی بامهر توبه هم؟ آزاد شده از بند وجود و عدم. ج ۱ ص ۱۲۹ س ۲۳ ۰

پیر طریقت گفت: الهی! هرگز بینما روزی بی محنت خویش؟ تا چشم باز کنم و خود را نبینم در پیش. ج ۷ ص ۳۹۸ س ۶ ۰

الهی! ... چون منی چون بود چنانم، و از نگرستن در تاریکی به فغانم، که خود بر هیچ چیز هستم<sup>۴۱</sup> ندانم؟! چشم به روزی دارم که تومانی و من

۳۸- رك: دکتر جلال متینی: تفسیر قرآن مجید، نسخه کبریج، مقدمه، شصت و شش ۰

۳۹- تاریخ بیهقی، به اهتمام دکتر غنی و دکتر فیاض، ۱۳۲۴ ۰

۴۰- مانند این بیت حافظ:

گفتم غم تو دارم «گفتا» غمت سر آید گفتم که ماه من شو «گفتا» اگر بر آید.

۴۱- مقایسه شود با این عبارت از تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری: «رسول علیه السلام

نمانم . ج ۱۰ ص ۳۶۰ س ۱۹ .  
 مثال از طبقات الصوفیه : « باحفص ... می گفت: کاری که بنده اش نابنده  
 چون کنما و آنچه بنده اش بنده چون کنما! چون کنما! چون کنما! ص ۲۶۷ .  
 توضیح - وجه مشترک افعال مذکور در برداشتن مفهوم طلب و استفهام  
 است. این نوع استعمال ظاهراً لهجه خاص خواجه عبدالله انصاری هروی و  
 بعضی از نواحی شرقی خراسان قدیم می باشد . ضمناً خوانندگان را به  
 شباهت بین این نوع فعلها و آنچه در توضیح ۲ از بند ۲ آمده توجه می دهد .  
 به رعایت کوتاهی سخن از شرح بقیه خصایص دستوری مربوط به افعال  
 - که در کشف الاسرار به کار رفته - صرف نظر می کند و به ذکر دو نکته گفتنی  
 دیگر بسنده می نماید .

\* ۹- شمس قیس رازی در بیان انواع « الف » که او آخر کلمات در آید  
 نوشته: « حرف تعظیم و تعجب و آن الفی است که در آخر بعضی نعوت فایده  
 تعظیم و تعجب دهد چنانکه: پا کا آفریدگار، بسامال که فلان دارد. »<sup>۴۲</sup> از این  
 نوع استعمال در کشف الاسرار شواهد فراوانی است .  
سبحانک هذا بهتان عظیم پا کا خداوند! این دروغی بزرگ است  
 ناتواند بود.<sup>۴۳</sup> ج ۶ ص ۴۹۶ س ۱۲ .

جلایا خدا یا! که کردگارست و خوب نگار، عالم را آفریدگار ج ۱ ص  
 ۶۹۷ س ۱۲ .

→  
 برپای خاست و دست مهمان بگرفت و گفت: « الا رجل یضیف هذا الضیف » هستا مردی که  
 مهمان مارا میزبانی کند ؟ . قصص قرآن مجید ، دکتر یحیی مهدوی ، ص ۴۲۴ .

۴۲- المعجم فی معاییر اشعار العجم ، ص ۱۵۵ .

۴۳- مانند: سبحانه هو الله ... پا کا خدا یا از فرزند و از انباز. ۴۸/۲ . نقل از مقدمه تفسیر

کمبریج، هفتاد و هشت .

خوشا روزا! که این قفس بشکنند و این مرغ بازداشته را باز خوانند  
ج ۱۰ ص ۴۹۴ س ۱ .

در موارد بسیاری این «الف» در مقام تکثیر آمده:

وَكَمْ مِنْ قَرِيبَةٍ وَچندا از شهرهایی<sup>۴۴</sup> ج ۳ ص ۵۴۶ س ۱۴ .

رَبِّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا اى بسا<sup>۴۵</sup> هنگامی که دوست بود و آرزو بود

ناگرویدگان را ج ۵ ص ۲۸۷ س ۷ .

بسا امیرا که آن روز اسیر شود بسا اسیرا که امیر شود. بسا عزیزا  
که ذلیل شود . بسا ذلیلا که عزیز شود ج ۱۰ ص ۵۹۴ س ۲ .

روندگان در نابایست قدم در بهشت نهند و اندک<sup>۴۶</sup> که ایشان خواهند  
بود! رندگان در شهوت قدم در دوزخ نهند و فراوانا که ایشان خواهند بود!<sup>۴۶</sup>

ج ۲ ص ۴۲ س ۷ .

فایده - برای ترجمه افعال مدح و ذم عربی، میبیدی استفاده‌ای بجا  
از این «الف» کرده و با الحاق آن به آخر دو کلمه «نیک» و «بد» معادل زیبایی  
برای برگرداندن افعال مدح و ذم به پارسی ساخته:

وَنِعْمَ اَجْرُ الْعَامِلِينَ و نیکامزد کارگران که آنست<sup>۴۷</sup> ج ۲ ص ۲۷۴ س ۱۴ .

۴۴- «کم فصمنا» وچندا که هلاک کردیم . لسان التذریل ، ص ۱۲۵ .

۴۵- صاحب برهان قاطع الف «بسا» و «خوشا» را الف به منزله ندا دانسته (دیباچه ،

ص «کج»). این نامگذاری خالی از تسامح نیست مگر در مواردی که قبل از آن «ای» آمده باشد .

۴۶- داود گفت: بزرگا غلطا که شمایان را افتاده است . تاریخ بیهقی ، چاپ اول، ص ۵۷۰ .

از ناصر خسرو :

بس بی آراما که بستد زو بی آرامی جهان تا بیار امید و خود هرگز زمانی نارمید .

(بانزده قصیده از حکیم ناصر خسرو قبادیانی، دکتر مهدی محقق ص ۱۵)

۴۷- شیخ (بایزید) می گفت: نیکا شهرا که بدش من باشم . تذکرة الاولیاء، نیمه اول، ص ۱۱۶ .

فَنِعِمَّ عَقْبَى الدار ای نیکاسر انجام که ایشان یافتند ج ۵ ص ۱۸۴ س ۸.  
 لبیثس ماکانوا یعمَلون بَدَا که آنست که ایشان می کنند ج ۳ ص ۱۵۸  
 س ۱۸.

فساء صَباح المُنذرین بَدَا بامداد آگاه کردگان بیم نمودگان<sup>۴۸</sup> ج ۸  
 ص ۳۰۴ س ۲۱.

\* ۱۰- «در قدیم جایی که می خواسته اند جنسی را از میان نوعی، به وصفی که خاص آن جنس است، مِنْبَابِ اِهانت یا تَلَطُّف بیان کنند، و آن بیان را در مورد چیزی یا فردی مطابقت دهند، قبل از اسم موصوف که بایستی جنس را از آن بسازند، کلمات «ازین» آورده و بعد از اسم مزبور نیز بیشتر یا نکره وصفی می آورده اند، و در نظم و نثر قدیم این صفت مکرر دیده شده است اما نه بسیار. مثال از تاریخ سیستان: زهیر بن محمد عتیبه را سالار کرد و به بست فرستاد، ازین گروهی متمردان را عتیبه نزدیک خویش راه داد و قصد کرد که نافرمان گردد.»<sup>۴۹</sup> در کشف الاسرار «ازین» مکرر قبل از اسم و صفت (که به جای اسم آمده) به کار رفته، بعضی از آنهاست:

مِنْ اساورٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَاوَاوَا اَزین دستینه هایی از زر و مروارید.  
 ج ۶ ص ۳۴۶ س ۱۸ (برای بیان جنس).

کَل مَخْتالٍ اَزین هر خرامنده ای خرامان ج ۷ ص ۴۸۳ س ۱۲.  
 این در شان مردی آمد از قریش، ازین منافقی نیکو سخنی بد فعلی ج ۱  
 ص ۵۴۷ س ۳ (برای اهانت).

۴۸- مقایسه شود با این ترجمه: «فساء مطر المُنذرین» بدبارانا که باران آنکها بود که پیغامبران ایشان را بترسانیده بودند و ایشان نگروده اند ۳۶۶/۱ تفسیر کعبریج، مقدمه، هفتاد و هشت.

۴۹- سبک شناسی، محمد تقی بهار، ج ۱ ص ۳۷۱.

فردا چون خلائق به صحرای قیامت بیرون آیند... ازین سوخته‌ای  
بینی کوفته‌ای دل شکسته‌ای روز فرو شده‌ای بادلی پردرد و جانی پر حسرت  
در صعیر قیامت ایستاده... ج ۱۰ ص ۵۹ س ۱۶ (برای تلطف).

نمونه مواردی که به اسم یا صفت یا نکره ماحق نکرده:

روز بودی که پنجاه هزار کس مداوات کردی ازین بیماران و اسیران و  
نابینایان و دیوانگان ج ۲ ص ۱۲۳ س ۱۴ (برای تلطف و ترحم).

هر که قصد حرم داشتی همچنین چیزی در گردن شتر افکندی ازین  
موی گوسفند یا پشم شتر ج ۳ ص ۹ س ۱۲ (بیان جنس).

ایوب پادشاه بود و پیغامبر در نواحی شام، و او را ملك و مال فراوان  
بود از هر صنفی و از هر جنسی: ازین ضیاع و عقار نهمار و ازین چهار پایان  
چرندگان و بارگیران و ازین غلامان و خدمتکاران، و فرزندان داشت ازین  
جوانان و نورسیدگان ج ۶ ص ۲۳۸ س ۱۶ در عبارت زیر «از آن» آمده:

سرانجام ایشان از آن جهانداران و گردن کشان که بودند بنگرید ج ۴  
ص ۷۴ س ۵.

چند نمونه از آثار منظوم: مع علوم انسانی

ازین آب رنگین به نزدیک من از آن به که نفرین کند پیر زن<sup>۵۰</sup>

ز دزدان چهل مرد گم بوذگان ازین راه داران بیهوذگان<sup>۵۱</sup>

ملک در حال کنیزکی خو بروی پیشش فرستاد.

ازین مه پاره‌ای عابد فریبی ملایک صورتی طاووس زیبی<sup>۵۲</sup>

۵۰- فردوسی، به نقل از «شاهنامه و دستور»، دکتر محمود شفیع، ص ۱۷۲.

۵۱- از منظومه ورقه و گلشاه، عبوقی، به اهتمام دکتر ذبیح‌الله صفا، ص ۸۸.

۵۲- گلستان سعدی، به اهتمام عبدالعظیم قریب، ۱۳۱۰، ص ۸۳.